

### Abstract

Following the passage of a bill to nationalize Iran's oil industry, followed by the expropriation of the British and Iranian oil companies from the southern oil fields, the United Kingdom sought redress in the United Nations Security Council and later in the International Court of Justice. As a result, it led to British injustice. Following the failure of these international authorities, the British-Iranian Oil Company has filed lawsuits against Iranian oil-carrying ships in some countries. In this research, we will deal with the question of what were the rulings of foreign courts against the nationalization of Iranian oil, using an explanatory method and collected with library documents? The findings show that These courts have also addressed the issue of the nationalization of the Iranian oil industry in international law. In this article, we will try to examine it in detail.

**Keywords:** oil nationalization international law, UK international courts

### ملی شدن نفت ایران در آرای محاکم خارجی

سجاد احرامی<sup>۱</sup> - محمد فرهاد بختیاریان<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

### چکیده

با تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت در ایران و به دنبال آن خلع ید شرکت نفت ایران و انگلیس از میادین نفتی جنوب، انگلستان در صدد جبران این اخراج، در شورای امنیت سازمان ملل متحد و پس از آن در دیوان بین‌المللی دادگستری طرح دعوی نمود که در نتیجه به بی حقی انگلیس منتهی شد. بعد از شکست در این مراجع بین‌المللی، شرکت نفت ایران و انگلیس در محاکم بعضی از کشورهای علیه کشتی‌های ایرانی حامل نفت طرح دعوی نمود که این دادگاه‌ها ضمن اظهاراتی در خصوص دعوی به مسئله ملی شدن صنعت نفت ایران در حقوق بین‌الملل نیز پرداخته‌اند، از جمله این دادگاه‌ها باید به دادگاه بندر عدن، دادگاه ونیز و دادگاه رم اشاره کرد. در این پژوهش به روش تبیینی و گردآوری شده با اسناد کتابخانه‌ای به این پرسش خواهیم پرداخت که آرای محاکم خارجی در قبال ملی شدن نفت ایران چه بوده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که طرح دعوی توسط شرکت نفت انگلیس و ایران در دادگاه‌های اخیر به جز دادگاه عدن جملگی منجر به شکست این شرکت شد و ضمن تصمیمات مأخوذه این دادگاه‌ها مسائل بین‌المللی راجع به ملی شدن نفت ایران نیز مطرح است که در این مقاله سعی در بررسی تفصیلی آن خواهیم داشت.

کلمات کلیدی: نفت، ملی شدن، حقوق بین‌الملل، انگلیس، دادگاه‌های بین‌المللی

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور ارومیه. ارومیه. تهران

<sup>۲</sup> فارغ التحصیل حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، اصفهان. ایران (نویسنده مسئول)

در اوایل قرن بیستم یعنی سال‌های ۱۹۰۱ میلادی مقارن با ۱۲۸۰ شمسی در زمان سلطه و حکمرانی قاجار بر سرحدات ایران، قراردادی فی‌مابین مظفرالدین شاه قاجار و شخصی انگلیسی تبار بنام ویلیام تاکس داریسی<sup>۳</sup> با موضوع اعطای امتیاز انحصاری هرگونه اکتشاف و بهره‌برداری و استخراج نفت از ایران منعقد گردید (Gelvin, 2005: 1554-156). در سال ۱۹۳۳ یعنی دقیقاً ۳۲ سال پس از استخراج و بهره‌برداری داریسی از نفت ایرانیان، به دستور رضاشاه این قرارداد لغو شد اما در همان سال قراردادی جدید جایگزین قرارداد داریسی جایگزین گردید. این قرارداد که به قرارداد ۱۹۳۳ مشهور است فی‌مابین رضاشاه و شخصی انگلیسی بنام سر جان کدمن<sup>۴</sup> منعقد شد (Abrahamian, 1982: 280 & 268). موضوع این قرارداد نیز همچون قرارداد داریسی استخراج و بهره‌برداری از نفت ایرانیان بود اما درصد عایدی ایران بیش از قرارداد داریسی تعیین گشت. مجلس شورای ملی نیز این قرارداد را تصویب و تنفیذ نمود و موافق مفاد این قرارداد سر جان کدمن اجازه میافت که تا ۶۰ سال از امتیاز نفت ایران بهره‌بردار. پس از انعقاد این قرارداد سر جان کدمن شرکتی دولتی تحت عنوان شرکت نفت انگلیس و ایران را تأسیس نمود که با توجه به اهمیت آن دولت انگلستان مقدار عمده سهام این شرکت را خریداری کرد. از سال‌های ۱۹۵۴ اسم این شرکت به شرکت بریتیش پترولیوم<sup>۵</sup> تغییر کرد (Record, 2013: 140-153) که هم‌اکنون نیز از شرکت‌های بزرگ نفتی دنیاست (Tharoor, 2010) در سال‌های ۱۹۵۱ میلادی مقارن با سال‌های ۱۳۲۹ شمسی با تلاش‌های دکتر محمد مصدق و حمایت آیت‌الله کاشانی، با رأی نمایندگان مردم در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی در تاریخ دقیق ۲۴ اسفندماه ۱۳۲۹ و سپس با تأیید مجلس سنا در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مقارن با ماه مارس ۱۹۵۱ نفت ایران ملی اعلام شد (Fadaee, 2012)؛ بلافاصله پس از آن و با نخست‌وزیری دکتر مصدق، ایشان هیئتی را به خوزستان فرستادند تا شرکت نفت انگلیس و ایران را از مناطق نفتی خلع ید کند. با تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت در ایران (Ervand, 2013: 110) انگلیسی‌ها که ضربه هولناکی به اعتبار و استعمارشان وارد گشته بود درصدد ضربه به ایران از هر طریق ممکن برآمدند. یکی از این راه‌هایی که انگلیس برای ضربه زدن به ایران بدان متوسل شد شکایت و دادخواهی در مراجع بین‌المللی بود. لایحه دکتر مصدق از منظر حقوق بین‌الملل توانست در مراجع بین‌المللی بر انگلیس غالب شود. دولت انگلستان بدو مسئله را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داد (Walters, 1951) و پس از شکست در آن اختلاف به داوری و سپس دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع داده شد. پس از رأی دیوان نیز مبنی بر عدم صلاحیت انگلستان به‌زور متوسل گشت و با تحریم کشتی‌های نفتی ایران درصدد غاصبانه جلوه دادن این عمل و توقیف کشتی‌ها برآمد. در این راه شرکت نفت ایران و انگلیس، در مراجع و محاکم دولت‌هایی

<sup>3</sup> William Knox D'Arcy

<sup>4</sup> John Cadman

<sup>5</sup> BP plc

که کشتی‌های ایران بدان وارد می‌شد طرح دعوی نمود و نهایتاً به‌غیراز پیروزی و توقیف کشتی در یک دعوی، شکست خورد و این حربه نیز کارآمد نیامد؛ بنابراین در این پژوهش به روش تبیینی و گردآوری با اسناد کتابخانه‌ای به این پرسش خواهیم پرداخت که آرای محاکم خارجی در قبال ملی شدن نفت ایران چه بوده است؟ برای پرداختن به این مسئله بخشی از تاریخ ملی شدن نفت ایران بیان خواهد شد و سپس شکایات دولت انگلستان را در مراجع بین‌المللی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. پژوهش تلاش خواهد کرد تا به پرونده‌های حاکم داخلی با موضوع ملی شدن نفت ایران بپردازد. در ادامه تاریخچه و حوادث مربوطه به ملی شدن نفت ایران را به‌صورت کلی موردبررسی قرار می‌گیرد.

## تاریخچه ملی شدن صنعت نفت در ایران

جنگ جهانی دوم و به دنبال آن اشغال ایران توسط نیروهای روس و انگلیس در سال‌های ۱۳۲۰، سبب اعتراضات گسترده مردم و در نتیجه توجه آنان به معیشت و نفت شد. در سال‌های پس‌از آن جنبشی تحت عنوان جنبش ملی کردن صنعت نفت مطرح شد که با رهبری دکتر مصدق و یاری آیت‌الله کاشانی و حمایت‌های مردم، مقدمات طرح و تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت ایران را فراهم می‌نمود. در سال ۱۳۲۸ رزم‌آرا که رئیس ستاد ارتش آن زمان بود، با طرح قبلی تلاش کرد تا از نزدیکان خود، افرادی را به مجلس بفرستد تا در نتیجه نفوذ خویش را در حاکمیت ایران افزایش دهد. انتخابات مجلس شانزدهم در سال ۱۳۲۸ برگزار شد و نقشه رزم‌آرا برای در دست‌گیری دولت محقق شد. افرادی از نزدیکان رزم‌آرا به مجلس رفته و بارأی ایشان، سپهبد حاج علی رزم‌آرا نخست‌وزیر شد؛ اما پس‌از آن با پیگیری‌های دکتر مصدق مشخص گردید که در انتخابات حوزه تهران تقلبی صورت گرفته و صندوق‌های رأی تقلبی در این حوزه یافت شده است. لذا انتخابات حوزه تهران باطل و دوباره دور دوم برگزار شد و این بار اقلیت جبهه ملی با کسب هشت کرسی از دوازده کرسی مجلس، به مجلس شورای ملی راه یافت. همین ترکیب می‌توانست به تسریع در ملی شدن صنعت کمک شایانی نماید. در سال ۱۳۲۹ سپهبد رزم‌آرا مذاکرات و مصالحه‌ای را بر سر نفت با انگلیس‌ها آغاز کرد. این امر سبب اعتراضات شدید مردم و نمایندگان مجلس شد که در پی ملی کردن صنعت نفت بودند. استدلال رزم‌آرا بر این امر استوار بود که چون ایران هنوز توانایی و سواد لازم و کافی در امورات فنی را جهت در اختیار داشتن صنعت نفت ندارد لذا این امر همچنان مسکوت مانده و نفت ایران ملی نشود. در نتیجه سپهبد رزم‌آرا اجازه طرح و تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت را در مجلس نداد و همین امر مخالفت‌ها را با او شدیدتر کرد. مردم معترض به نخست‌وزیر انگلیس اعتراضات شدیدی کردند و در نهایت در روز شانزدهم اسفندماه ۱۳۲۹ شمسی، سپهبد حاج علی رزم‌آرا در مجلس شاه تهران کشته شد. بنا بر نظر مردم، رزم‌آرا مانع اصلی و البته دشمن ملی کردن صنعت نفت ایران بود. درست فردای قتل رزم‌آرا کمیسیون صنعت نفت ایران در مجلس شورای ملی، لایحه ملی کردن نفت ایران را تصویب و به صحن علنی اعلام کرد. این لایحه به امضای تمامی اعضای این کمیسیون رسیده و در نتیجه در مجلس شورای ملی در تاریخ

بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۲۹ تصویب شد. مجلس سنا نیز پس از بررسی آن در تاریخ بیست و نهم اسفندماه ۱۳۲۹ آن را تصویب کرد و بدین ترتیب نفت ایران به صورت قانونی ملی شد. پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران، شرکت نفت انگلیس و ایران، که میدان‌های نفتی جنوبی را در سلطه خویش داشت در جهت اعتراض به این امر، سی درصد از فوق‌العاده دستمزد کارگران صنعت نفت میدان‌های جنوبی از جمله بندر ماهشهر، آغاچری و نفت سفید را پرداخت نکرد و همین امر موجب اعتراض و اعتصاب این کارگران شد. نتیجه این اعتراضات اعلام حکومت‌نظامی در خوزستان بود و به دنبال آن انگلیس که در پی بهانه‌جویی برای در دست‌گیری اوضاع ایران و ملغی کردن قانون ملی شدن صنعت نفت و یا حتی به تأخیر انداختن اجرای آن بود، در تاریخ هشتم فروردین‌ماه ۱۳۳۰، به بهانه حفظ امنیت صنایع بریتانیا در مناطق اعتصاب زده جنوب ایران، کشتی‌های نظامی بهنام‌های فلامینگو و ایلوگوس را به آبادان فرستاد. این دو کشتی متعلق به نیروی دریایی انگلیس در خلیج فارس می‌شدند که مقر آنان در سواحل نزدیک به بحرین بود. با وخیم‌تر شدن اوضاع اعتراضات و اعتصابات کارگران صنعت نفت، این بار انگلیس ناو جنگی و کشتی ورن را به سواحل ایران روانه کرد و هم‌زمان سفیر انگلستان نخست‌وزیر وقت ایران را از این امور مطلع می‌کرد. وجود این کشتی‌ها در سواحل ایران، حربه انگلیسی‌ها جهت مقابله تمام‌قد با ملی شدن صنعت نفت ایران و خلع ید شرکت نفت انگلیس و ایران بود و اعتراضات کارگران در جنوب به آن‌ها بهانه خوبی جهت حضور ناوگان نظامی دریایی‌شان می‌داد. لذا در تاریخ بیست و هفتم فروردین ۱۳۳۰، با اعلامیه آیت‌الله کاشانی بر عدم اعتراض و اطمینان دادن به مردم و کارگران مبنی بر اینکه انگلیسی‌ها به‌زودی از ایران خواهند رفت اوضاع اعتراضات کمی آرام‌تر شد و این حربه انگلیسی‌ها نیز با شکست مواجه گردید. پس از ملی شدن صنعت نفت، حسین اعلا که بعد از قتل سپهداد حاج علی رزم‌آرا نخست‌وزیر شده بود از سمت خویش استعفا داد. این بار نخست‌وزیری به دکتر محمد مصدق پیشنهاد شد و ایشان نیز با قید آنکه می‌بایست مقدمات اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت فراهم آید و بدو انگلیسی‌ها از ایران خلع ید گردند نخست‌وزیری را پذیرفت. بلافاصله پس از نخست‌وزیری دکتر مصدق لایحه خلع ید شرکت نفت انگلیس و ایران توسط مجلس شورای ملی تصویب شد و به دنبال آن هیئتی به ریاست مهندس بازرگان و حسین مکی به جنوب ایران و آبادان فرستاده شد تا شرکت نفت انگلیس و ایران را از میدان‌های نفتی کشور ایران خلع ید نمایند. این اقدام دولت ایران تیر خلاص به استعمارگران انگلیسی محسوب می‌شد و، در نتیجه این کشور را ترغیب بر شکایت در شورای امنیت سازمان ملل و پس از آن دیوان بین‌المللی دادگستری کرد. انگلیس این بار حربه حقوقی را برای مقابله با ملی شدن صنعت نفت در پیش گرفت.

### **دادخواهی در شورای امنیت سازمان ملل متحد**

اولین اقدام دولت انگلستان در مواجهه با ملی شدن نفت، شکایت این دولت در شورای امنیت سازمان ملل متحد بود (Walters, 1951). سازمان ملل تصمیم گرفت در تاریخ بیستم مهرماه ۱۳۳۰ به این مسئله رسیدگی نماید. دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر وقت ایران خود شخصاً به همراه هیئت همراه در جهت دفاع از حقوق ملت ایران و ملی شدن صنعت نفت، در

تاریخ پانزدهم مهر همان سال وارد نیویورک شد و در جلسه رسیدگی به شکایت انگلستان از ایران مبنی بر اعتراض بر ملی شدن صنعت نفت و لایحه خلع ید شرکت نفت انگلیس و ایران شرکت کرد. استنادات انگلیس بر این امر استوار بود که با توجه به اینکه نفت یک مسئله جهانی است و با صلح و آرامش مردم دنیا ارتباطی ناگسستنی دارد، لذا ایران که توانایی لازم را جهت بهره‌برداری از این طلای سیاه ندارد، نمی‌تواند رفاه جهانی را تأمین نماید و لذا صلح و نظم جهانی به مخاطره خواهد افتاد (McKern, 1993)، مضافاً انگلستان ادعا می‌کرد که اقدام ایران در جهت ملی کردن نفت، خلاف مقررات بین‌المللی و حقوق بین‌الملل خصوصی و همچنین غصبی آشکار و تضرری به این دولت است. نطق دکتر مصدق به زبان فرانسه در دفاع از ایران بدین شرح آمده است: «در مورد نفت، ایران مطالبه حقوق خود را کرده و نفتش را که یک ثروت و میراث ملی است از چنگ استثمارگر خارج ساخته تا از درآمد آن صنایع و کشاورزی خود را توسعه دهد، ترقی کند و در رفاه به سر برد که مستحق آن است. ۵۰ سال بود که انگلستان این نفت را می‌برد. برای مثال در سال ۱۹۴۸/۱۳۲۷ و ۲ سال پیش از ملی شدن) تنها یک شصت و یکم از درآمد نفت نصیب ایران شده بود که این خود یک ظلم است. انگلیسی‌ها حتی اجازه ندادند که ایرانیان در رشته نفت کارشناس شوند و نفت خود را اداره کنند و اینکه ما از این بابت دچار مشکل هستیم، این دولت‌ها این سازمان را به وجود آوردند تا از طریق بازوی اجرایی اش - شورای امنیت - منافعشان را حفظ کند. اگر یک دولت بزرگ عضو شورای امنیت که از امتیاز (حق و تو) برخوردار است، بخواهد موضوعی را که در صلاحیت این شورا نیست، برای رسیدگی به آن قبولاند نظیر مورد مسئله جاری نفت ایران، در این صورت شورا چیزی جز یک آلت دست و یک ابزار برای مداخله در کشوری ضعیف و پیاخته و بی حق ساختن آن نخواهد بود و نخواهد توانست مأموریت حفظ صلح و امنیت در جهان را به انجام برساند. اگر اعمال نفوذ دولت‌های دارنده حق امتیاز (و تو) که این امتیاز را خودشان برای خود قائل شده‌اند ادامه یابد، اعتماد ملل به تدریج از شورای امنیت سلب خواهد شد، نسبت به آراء آن بی‌اعتناء خواهند شد و نظم در جهان پایدار نخواهد بود و ... دولت انگلیس اخیراً برخی صنایع داخلی خود را ملی کرد. چرا به شکایت معترضان به این عمل در شورای امنیت رسیدگی نمی‌شود؟ برای اینکه از امور داخلی هستند و نفت ما هم به همین گونه ". بعلاوه دکتر مصدق در دفاع از ایران به صلاحیت شورا در رسیدگی به این پرونده ایراد کرد و با این استدلال که اختلاف متنازع‌فیه، فی‌مابین یک دولت و یک شرکت خصوصی است و این شورا فقط در جهت رسیدگی به دعاوی دولت‌ها صلاحیت دارد در این دعوی پیروز شد. شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار رد دعوی صادر کرد و بدین‌سان انگلستان مغلوب گشت.

### دادخواهی در دیوان بین‌المللی دادگستری

پس از شکست دولت انگلیس در پرونده ملی شدن نفت ایران در شورای امنیت سازمان ملل این بار شرکت نفت ایران و انگلیس پیشنهاد داوری را به ایران داد. ایران پیشنهاد داوری را نپذیرفت و در نتیجه این شرکت در دیوان بین‌المللی دادگستری علیه دولت ایران طرح شکایت کرد (Scribd, 1953) انگلستان این بار به حربه دادخواهی ماهوی در دیوان متوسل شده بود

و نماینده خویش شرکت نفت ایران و انگلیس را برای این کار مأمور کرده بود و همه گونه حمایتی از آن می کرد. انگلستان در این دعوی به اعلامیه ۱۹۳۰ دولت ایران استناد نمود (Abrahamian, 2013:110) این ادعا برای توسل به قاعده بین المللی کامله الوداد در خصوص معاهدات فی مابین ایران و دانمارک و ایران و ترکیه بود (McCloure, 2011; Heiss, 2004) که ضمن آن ایران متعهد شده بود که با اتباع این کشورها موافق اصول و رویه های بین المللی رفتار نماید. در متن این اعلامیه ایران صلاحیت دیوان را با شرط عمل متقابل در هر اختلاف ناشی پس از تنفیذ اعلامیه حاضر در خصوص وضعیت ها یا اختلافاتی که مستقیم و یا غیر مستقیم به اجرای معاهدات و یا کنوانسیون های مورد قبول ایران و متعاقب آن به تصویب این اعلامیه مربوط می شود می پذیرفت (Patel, 2002)؛ انگلستان مدعی بود که قید کلمه «متعاقب آن» به اختلافات بازمی گردد و ایران ضمن ایراد به صلاحیت دیوان مدعی شد که این قید به معاهدات و کنوانسیون ها مربوط است (OGEL, 1952 Opil, 1952;) ایران ضمن ادعاهای دیگری در دفاع از حق خویش این گونه استدلال کرد: "با رعایت کلیه موارد رزرو و بدون تعصب، برای یافتن این واقعیت و رعایت قانون: اولاً اینکه دولت انگلستان موضوع ادعای خود را تغییر داده است، همان طور که در درخواست خود برای رسیدگی به پرونده ذکر شده است، ایشان در لایحه مذکور درخواست کرده است که دولت ایران ملزم به جلب رضایت کامل و جبران خسارت نسبت به کلیه اقداماتی است که در رابطه با شرکت نفت انگلیس و ایران برخلاف مقررات حقوق بین الملل یا کنوانسیون امتیاز ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ انجام شده است و اینکه نحوه ارائه این رضایت و جبران خسارت باید تعیین شود. دوم اینکه دولت انگلستان در یادداشت خود به عنوان خواسته اصلی خود درخواست کرده است به استرداد شرکت به شرکت واگذار کننده و تعیین خسارات وارده به شرکت مذکور درازای خسارت قانونی، یا توسط دادگاه داوری پیش بینی شده در ماده ۲۲ امتیاز یا به روشی دیگر که دیوان می تواند تصمیم بگیرد. به عنوان گزینه دیگر جهت دفاع، اگر دادگاه دستور بازپرداخت شرکت را صادر نکند، خسارت ناشی از سلب مالکیت منظم باید به همین ترتیب با روش داوری مندرج در ماده ۲۲ کنوانسیون امتیاز، یا به روشی دیگر مانند دادگاه تعیین شود. به هر حال، مقررات مندرج در قانون ملی شدن با توجه به جبران خسارت باید از نظر حقوقی بین المللی ناکافی شناخته شود و مقدار این جبران خسارت باید توسط داوری یا توسط دادگاه تعیین گردد که منطقیاً دو ادعای اول قابل قبول نیستند زیرا دولت انگلیس با اعلامیه ۳ آگوست ۱۹۵۱ درخواست خود را برای قضاوت در مورد ادعاهای گفته شده رد کرد. در خصوص اینکه ادعای سوم دولت انگلستان قابل قبول نیست، هیچ تقاضایی در این زمینه در پرونده تنظیم پروانه تنظیم نشده است. به هر حال، دیوان صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد زیرا این ادعا به موجب تقبیح دولت ایران در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۵۱، در اعلامیه الحاق خود به بند اختیاری تحت ماده ۳۶ ماده اساسنامه دادگاه و مربوط به حل و فصل اختلافات بود. مضافاً دادگاه باید در اجرای ماده ۲، بند ۷ منشور ملل متحد، مواردی که توسط قوانین ملی شدن ۲ مارس و ۱ مه ۱۹۵۱ رسیدگی می شود اعلام کند که صلاحیت رسیدگی خود را به طور رسمی بر عهده دارد. اساساً در صلاحیت داخلی کشورها و توانایی مداخله هر ارگان ملل متحد نیست. مضاف بر آن صلاحیت دیوان فقط در حدی است که

با اعلامیه‌های طرفین صلاحیت رسیدگی به آن صادر شود. در مورد حاضر اعلامیه ایران صلاحیت دیوان را به اختلافات ناشی از تصویب اعلامیه مذکور محدود می‌کند، با توجه به شرایط یا حقایقی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به اعمال معاهدات یا تعهدات مورد قبول ایران و متعاقب تصویب مربوط می‌شوند اعلامیه مذکور، اینکه ادعاهای دولت انگلستان بر اساس معاهدات منعقد شده بین ایران و سایر قدرت‌ها استوار است که پاداش انگلستان فقط با استفاده از بند کامله‌الوداد، می‌تواند به منافع آن استناد کند، بندی که فقط در معاهدات منعقد شده بین ایران و انگلستان در سال‌های ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳، یعنی قبل از تصویب اعلامیه ایران مجرا بوده است. یا هنگام تبادل یادداشت که دارای ویژگی معاهده یا کنوانسیون نیست، مورخ ماه مه سال ۱۹۲۸، تاریخی که قبل از تصویب بیانیه ایران است و تنها به یادآوری اقدامات دولت ایران برای پاسداشت احترام، در مورد اتباع انگلیس، قواعد حقوق بین‌الملل عمومی که به موجب آن دولت انگلستان مورد نقض آن قرار نمی‌گیرد و با توجه به بیانیه‌های دو طرف یا بر اساس یک توافق ضمنی ادعایی بین دو دولت در رابطه با تمدید امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۹۳۳ که توافق‌نامه ضمنی به‌طور رسمی مورد اختلاف است و در هر صورت دارای ویژگی یک معاهده یا کنوانسیون نیست، زیرا بین کشورها منعقد نشده است، کتبی نوشته نشده و مطابق با ماده ۱۸ میثاق اتحادیه ملل که در آن زمان قابل اجرا بود، ثبت نشده است. بر این اساس، دیوان، با این دلایل، فاقد صلاحیت است. بعلاوه، یک معاینه اولیه کافی است که نشان دهد ادعاهای انگلیس هیچ ارتباطی با معاهدات یا کنوانسیون‌ها ادعایی مورد استناد ندارند، زیرا این اسناد آشکارا دامنه‌ای را که دولت متقاضی به آن‌ها نسبت می‌دهد، ندارند. به همین دلیل، دادگاه باید تشخیص دهد که فاقد صلاحیت است."

دیوان بین‌المللی دادگستری پس از شنیدن اظهارات طرفین و دفاعیات هر دو کشور این گونه پاسخ داد: "دادگاه نمی‌تواند این نظر را بپذیرد که قرارداد منعقد شده بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران دارای ویژگی دوگانه است. این چیزی بیش از یک قرارداد امتیازی بین یک دولت و یک شرکت خارجی نیست. دولت انگلستان طرف قرارداد نیست. هیچ گونه حریم خصوصی در قرارداد بین دولت ایران و دولت انگلستان وجود ندارد. طبق این قرارداد، دولت ایران نمی‌تواند هیچ حقوقی را که ممکن است از شرکت بخواهد از دولت پادشاهی انگلستان طلب کند و همچنین نمی‌تواند از آن خواسته شود در قبال دولت انگلیس هر گونه تعهدی را که در قبال شرکت انجام می‌دهد، انجام دهد. سندی که امضاهای نمایندگان دولت ایران و شرکت را به همراه دارد، هدف واحدی دارد: هدف از تنظیم روابط بین آن دولت و شرکت در رابطه با امتیاز. به هیچ وجه روابط بین دو دولت را تنظیم نمی‌کند. این واقعیت که قرارداد انعقادی مذاکره شده و از طریق دفاتر شورای اتحادیه ملل که از طریق گزارشگر آن انجام می‌شود، مذاکره و منعقد شده است، این وضعیت قضایی را تغییر نمی‌دهد." انگلستان در ارائه اختلافات خود با دولت ایران به شورای لیگ، فقط از حق دیپلماتیک خود به نفع یکی از اتباع خود استفاده می‌کرد. این کشور به دنبال جبران خسارت‌هایی بود که به نظر ایران اشتباهی مرتکب شده بود علیه یک شخص حقوقی با ملیت انگلیس. گزارش نهایی گزارشگر به شورا درباره انعقاد موفقیت‌آمیز قرارداد جدید امتیاز بین دولت ایران و شرکت موجب رضایت دولت انگلستان

شد. تلاش‌های دولت انگلستان برای حمایت دیپلماتیک از یک تبعه انگلیس نتیجه مثبتی داده بود و با حذف آن از دستور کار موضوع به پایان رسید. در تمام مراحل دادرسی قبل از شورا، ایران هیچ تعهدی به‌جز مذاکره با شرکت انگلیسی نداشت و این تعامل به‌طور کامل اجرا شد. ایران در رابطه با امتیاز جدید هیچ قول و تعهدی از هر نوعی به انگلیس نداده است. این واقعیت که قرارداد اعطایی به شورا گزارش شده و در سوابق آن ثبت شده است، شرایط آن را به مفاد پیمانی تبدیل نمی‌کند که به‌موجب آن دولت ایران در مقابل دولت انگلستان مقید بشود. لذا نهایتاً دادگاه به این نتیجه رسیده است که صلاحیت رسیدگی به پرونده‌ای را که توسط درخواست دولت انگلستان مورخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ برای آن ارسال شده است، ندارد. لازم نیست دادگاه هر یک از موارد دیگر را بررسی کند، از آنجا که دادگاه در پرونده حاضر صلاحیت ندارد، لذا لازم نیست هیچ استدلالی را که دولت ایران علیه قابل قبول بودن ادعاهای دولت انگلستان مطرح کرده است، بررسی کند. بدین ترتیب دیوان بین‌المللی دادگستری بدون رسیدگی به ماهیت دعوی و اظهارات طرفین، صرفاً ایراد دولت ایران مبنی بر عدم صلاحیت را پذیرفت و وارد مسائل و دفاعیات ماهوی نشد (Scribd, 1953). بدین ترتیب پرونده شرکت نفت انگلیس و ایران را که توسط دولت انگلستان در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ به دادگاه ارائه شده بود و به دلیل عدم صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری، توسط دولت ایران مورد اعتراض قرار گرفت. دادگاه، در نتیجه با نه رأی در مقابل ۵ رأی، عدم صلاحیت رسیدگی به پرونده مطروح را اعلام کرد. سر آرنولد مک نایر، ریاست دادگاه، با اینکه با رأی اعلامی توسط دیوان موافق بود، لایحه‌ای نیز جداگانه در دفاع از این رأی مبذول داشت. همچنین چهار نظر مخالف توسط قاضیان آوارز، هاکورث، ریدد و لوی کارنیرو به دنبال این رأی صادر شد. در ۵ جولای در سال ۱۹۵۱، دادگاه اقدامات موقت محافظت در این مورد رأی را اعلام کرد و در انتظار تصمیم نهایی خود، با صراحت اظهار داشت که موضوع صلاحیت دادرسی به‌هیچ‌وجه پیش‌داوری نمی‌شود. دادگاه تصمیم نهایی خود را در پنجم ژوئیه ۱۹۵۱ مبنی بر عدم صلاحیت رسیدگی اعلام کرده و فعالیت خود را متوقف کرد و اقدامات موقت هم‌زمان به پایان رسید. دیوان با تدقیق در پرونده به این نتیجه رسید که این قید به کنوانسیون‌ها و معاهدات بازمی‌گردد و ادعای انگلستان را مردود شناخت و بدین‌وسیله دوباره انگلیس مغلوب شد. دیوان بین‌المللی دادگستری به ریاست سر آرنولد مک نایر، اعلام فاقد صلاحیت کرد و بدین ترتیب این دعوی نیز رد و دوباره ایران در این قضیه نیز پیروز شد. وکالت ایران را در این دعوی دکتر هانری رولن<sup>۷</sup> رئیس سابق مجلس سنای بلژیک بر عهده داشت و در مقابل آن حق‌الوکاله‌ای دریافت نکرد. پس از شکست انگلستان به‌ناچار شرکت نفت انگلیس و ایران متوسل به‌زور شد و به حربه توقیف نفت‌کش‌های ایران روی آورد (OGEL, 1952).

<sup>6</sup> Arnold McNair

<sup>7</sup> Henri Rolin



## پرونده دادگاه بندر عدن

انگلستان به استناد آنکه توقیف میدان‌های نفتی شرکت نفت انگلیس و ایران به‌مثابه اقدامی غاصبانه است، از دادگاه‌های بندرهایی که کشتی‌های ایران بر آن جهت فروش نفت وارد می‌آمد دادخواه توقیف کشتی‌ها شد. اولین پرونده‌ای که شرکت نفت انگلیس و ایران در این رابطه مطرح نمود، پرونده دادگاه بندر عدن بود (Scribd, 1953). عدن بندری واقع در مدخل دریای سرخ است و در آن زمان این کشور مستعمره انگلستان نیز بود. شرکت نفت ایران و انگلیس خواهان توقیف کشتی ایرانی به استناد نقض حقوق بین‌الملل و توسل به‌زور توسط ایران با اقدامی غاصبانه و مغرضانه شد. ناخدای کشتی به کل منکر مالکیت شرکت نفت ایران و انگلیس شد و حتی اذعان می‌کرد که با تهدید هواپیماهای انگلستان و به‌زور به این بندر آمده است. (Asil, 1953: 325-328). دادگاه نظر داد که اصولاً از دولت انگلستان بر نمی‌آید که برای توقیف یک نفت‌کش دست به چنین اقدامی زند که به‌مانند یک اعلام جنگ می‌ماند؛ اما ناخدای کشتی اظهارات دادگاه را قبول نکرد و بر موضع خود ماند. دادگاه پس از استماع اظهارات طرفین دعوی رأی بر مالکیت شرکت نفت انگلیس و ایران داد و در نتیجه نفت‌کش را به نفع این شرکت توقیف نمود<sup>۸</sup> استناد دادگاه این بود که با توجه به اینکه توقیف میدان‌های نفتی و شرکت‌ها و پالایشگاه‌های شرکت نفت انگلیس و ایران، باید با غرامت صورت می‌گرفت و با توجه به اینکه این غرامت از طرف دولت ایران پرداخت نشده است، اقدام ایران اقدامی غاصبانه و خلاف اصول بین‌المللی است. (Scribd, 1953)

توضیحاً باید دانست که موافق مقررات حقوق بین‌الملل، هر دولتی می‌تواند برخی از دارایی‌های خویش را ملی اعلام کرده و این‌گونه حق بهره‌برداری انحصاری آن را برای خود حفظ نماید، اما برای توسل به این نهاد می‌بایست غرامتی را به اشخاص یا شرکت‌هایی که در آن حوزه در کشور فعالیت دارند پرداخت کند. میزان این غرامت در مقررات حقوق بین‌المللی ذکر نشده است ولی به نظر می‌رسد که باید مقدار منصفانه و عادلانه‌ای باشد. استدلال دادگاه بندر عدن از این نظر درست نخواهد بود و استناد این دادگاه به این نهاد بین‌المللی خالی از اشکال نیست. چراکه همان‌طور که در بررسی پرونده‌های آتی خواهیم گفت، موافق مقررات حقوق بین‌الملل همین قدر که دولت برای شرکت خصوصی غرامتی را پیش‌بینی نماید کفایت می‌کند و ایران نیز چنین کرده بود. همچنین لایحه ملی شدن نفت، لایحه‌ای حقوقی و موافق مقررات بین‌المللی تنظیم شده و یکی از مواردی که پیش‌بینی کرده بود اعطای غرامت به شرکت نفت انگلیس و ایران بود. با این پیش‌بینی اصولاً دیگر شرکت نفت انگلیس و ایران نمی‌توانست مدعی مالکیت میدان‌های نفتی ایران شود بلکه فقط حق الزام ایران به پرداخت این مبلغ یا درخواست مبلغی

<sup>۸</sup> برای مطالعه بیشتر بنگرید به سه منبع:

per Lord Atkin in *Chung Chi Cheung v. Rex*, 1939; the principle in *Aksionairnoye Obschestvo A. M. Luther Co. v. James Sagor & Co.*, 1921; *Princess Paley Olga v. Weisz*, 1929

عادلانه را داشت. دادگاه بندر عدن این مهم را در نظر نگرفته بود و بدین سان رأی بر محکومیت ایران و توقیف کشتی حامل نفت‌های ایران را به نفع شرکت انگلیس و ایران صادر کرد (law.mq,1954).

### پرونده دادگاه ونیز ایتالیا

کشتی دیگری وارد آب‌های ایتالیا شده بود و شرکت نفت انگلیس و ایران بلافاصله علیه این کشتی اقامه دعوی کرد. استناد خواهان مثل پرونده دادگاه عدن دوباره مخالف لایحه ملی شدن نفت در ایران با مقررات حقوق بین‌الملل بود و خواهان توقیف کشتی ایرانی به نفع این شرکت بود. خواننده دعوی این بار وارد ماهیت دعوی نشد و به صلاحیت دادگاه ونیز ایراد کرد. خواننده مدعی شد صلاحیت رسیدگی به این دعوی بر عهده مراجع و محاکم بین‌المللی است و این دادگاه، مرجعی داخلی در کشور ایتالیا است پس صلاحیت رسیدگی نیز نخواهد داشت (Bresch, 1953:628-633). دادگاه به استناد مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی در ایتالیا این ایراد را رد کرده و شروع به رسیدگی ماهوی به این دعوی نمود. دادگاه ونیز پس از استماع اظهارات طرفین به این نتیجه رسید که ملی کردن نفت در ایران مغایر نظم عمومی نیست و لذا اقدامی مشروع و از لحاظ حقوق بین‌الملل قابل احترام است و بدین سان خواهان محکوم به بی حقی شد (Guarnieri, 1997)؛

دادگاه استدلال کرد که باینکه اقدام ایران در توقیف و بیرون راندن شرکت نفت انگلیس و ایران، اقدامی قهری بوده و به زور انجام گرفته بود و اما پیش‌بینی چنین اقداماتی برای حفظ تمامیت ارضی هر کشور و استعمارزدایی در مقررات حقوق بین‌الملل شده بود و لذا موافق این مقررات عام دولت ایران می‌توانست این اقدام را به انجام برساند (Persia,2008:58-60) تنها موردی که در پس این اقدام مغفول مانده بود این مسئله بود که مقررات حقوق بین‌الملل پرداخت غرامت را از طرف دولتی که خواهان ملی کردن است پیش‌بینی نموده است و ایران هنوز به شرکت نفت انگلیس و ایران غرامتی پرداخت نکرده بود (D'Elia and Ragona,1997: 271) این بیان از مفاد بیانات وکلای شرکت نفت انگلیس و ایران فهم می‌شد و دادگاه این ایراد را این‌گونه فصل نمود که با توجه به اینکه ایران در لایحه ملی شدن نفت پرداخت غرامت را پیش‌بینی نموده است لذا صرف عدم پرداخت نمی‌تواند حق ایران را بر مالکیت کشتی‌های نفتی نقض کند و در نتیجه شرکت نفت انگلیس و ایران تنها می‌تواند به استناد مقررات عام حقوق بین‌الملل و نیز لایحه ملی شدن نفت در محاکم بین‌المللی ایران را الزام بر پرداخت این غرامت نماید و ایران نیز ملزم به پرداخت است اما حقی بر توقیف و اقامه دعوی مالکیت علیه ایران و کشتی‌های ایرانی ندارد و در این دعاوی محکوم به بی حقی است. شرکت نفت انگلیس و ایران بار دیگر در ایتالیا محکوم به شکست شد (The Times,1954).

## پرونده دادگاه رم

شرکت نفت انگلیس و ایران که ادعا و اظهار دادگاه و نیز را خلاف مقررات حقوق بین‌الملل می‌دانست تلاش کرد تا علیه چهار کشتی نفتی ایرانی اقامه دعوی نمود و من جمله این کشتی‌ها کشتی نفتی دادگاه و نیز بود. استناد شرکت نفت انگلیس و ایران به این حربه این بود که حتی با در نظر داشتن غرامت در لایحه ملی شدن نفت اما این غرامت پرداخت نشده و غرامت پرداخت نشده در حکم عدم پیش‌بینی است و لذا دوباره توقیف این چهار کشتی را از دادگاه رم خواستار شد. خواننده دوباره استناد به عدم صلاحیت دادگاه نمود و با توجه به صلاحیت عام مراجع بین‌المللی به این دعوی به صلاحیت دادگاه داخلی رم ایراد کرد. دادگاه ضمن رد این ایراد به استناد حقوق بین‌الملل خصوصی پاسخ داد که برای احراز آنکه تملک مالی به صورت معتبر صورت گرفته باشد نیاز است قانون قابل اعمال در محل وقوع آن مال را بررسی نمود، مقررات خارجی حاکم بر ماهیت پرونده در حقوق ایتالیا نیز ذکر گشته و بدین سان دادگاه ایتالیا برای رسیدگی به این دعوی مطابق قانون اساسی حق و تکلیف دارد ((G. Leone, 1956). با این استدلال همانند اظهارات دادگاه و نیز، ایراد عدم صلاحیت دادگاه رم نیز رد شد و دادگاه شروع به رسیدگی ماهوی کرد. دادگاه رم اظهارات طرفین را شنید و از این اظهارات دوباره نتیجه بر بی حقی خواهان گرفت (Wiley 104-102:1952). دادگاه دوباره استناد کرد که پرداخت غرامت توسط ایران در لایحه ملی شدن نفت ذکر گردیده و کافی است که این اقدام را اقدامی مشروع و موافق ضوابط و مقررات حقوق بین‌الملل بدانیم. دادگاه اظهارات شرکت نفت انگلیس و ایران را مبنی بر اینکه غرامت پرداخت نگردیده و در حکم عدم پیش‌بینی است رد کرد و استدلال نمود که موافق قواعد عام حقوقی اصولاً ذکر یک نهاد حقوقی به منزله الزام به رعایت آن واقعه است و نیز ذکر پرداخت غرامت توسط دولت ایران به شرکت نفت انگلیس و ایران نیز به منزله الزام ایران به پرداخت این غرامت است پس صرف عدم پرداخت را نمی‌توان عدم ذکر اطلاق کرد و شرکت نفت انگلیس و ایران تنها حق الزام ایران را به پرداخت این غرامت خواهد داشت (Reeves, 1965). بدین ترتیب بار دیگر خواهان دعوی محکوم به بی حقی شد و شرکت نفت انگلیس و ایران و، در نتیجه دولت انگلستان در این دعوی نیز شکست خورد. پس از شکست در این دعوی شرکت نفت انگلیس و ایران و نیز دولت انگلستان از اقدامات حقوقی ناامید گشت و لذا به زور و تزویر متوسل شد و سنگ بنای کودتایی را در ایران بنیان نهاد که این کودتا نیز به وقوع پیوست (Bishop, 1950:749).

## نتیجه گیری

پیوند نفت با تاریخ ایران از دوران قاجار آغاز شد و در سال ۱۲۸۰ خورشیدی (۱۹۰۱ میلادی) قراردادی برای اکتشاف و استخراج نفت میان دولت ایران و ویلیام ناکس داری بریتانیایی امضا شد که تحت نام قرارداد داری شناخته می شود. روند سلطه بریتانیا به منابع نفتی ایران اما در سال ۱۳۱۲ ش (۱۹۳۳ میلادی) به اوج خود رسید و در قراردادی تقریباً مشابه با قرارداد داری، دولت پهلوی حق امتیاز نفت ایران را برای ۶۰ سال به دولت بریتانیا و در پوشش شرکت نفت ایران و انگلیس واگذار کرد. با این حال، دوره تاریخی می شد صنعت نفت ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ با تصویب قانون ملی شدن نفت به اوج رسید. اصل ملی کردن و هدف اصلی آن رهایی از بند امتیازنامه و دیگر تحصیل اختیار تولید و استحصال نفت و برخورداری از فروش آن بود که البته در مقابل تعهد پرداخت غرامت که بحث بر سر مقدار و طرز پرداخت آن همچنان ادامه داشت. انگلیس در پی ملی شدن صنعت نفت ایران، در آستانه طرح موضوع در دیوان بین المللی دادگستری، در تلاش برای هدایت موضوع به شورای امنیت و استفاده از ظرفیت های بین المللی آن در جهت اعمال فشار بر دولت ایران برآمد اما در نهایت انگلستان در قضیه ملی شدن صنعت نفت به هر حربه ای که متوسل شد شکست خورد و جز در محکمه بندر عدن نتوانست اقدام ایران را در ملی نمودن صنعت نفت، خلاف اصول و قیود حقوق بین الملل معرفی نماید لایحه ملی شدن نفت ایران موافق اصول حقوق بین الملل تنظیم و نگارش یافته بود و بنابراین دادگاه های ونیز و رم در ایتالیا نیز این قید را پذیرفته و به نفع ایران رأی دادند. پیش بینی پرداخت غرامت توسط ایران به شرکت نفت انگلیس و ایران، حربه ای حقوقی و بین المللی بود جهت ملی اعلام نمودن نفت و اخراج شرکت انگلیسی سرجان کدمن. شکست انگلستان در دو مرجع بین المللی یعنی شورای امنیت سازمان ملل و دیوان بین المللی دادگستری بر این لایحه ملی شدن، صحنه می گذارد.

1. Abrahamian ،Ervand (2013). The Coup: 1953 ،the CIA ،and the roots of modern U.S.Iranian relations. New York: New Press ،The. p. 110
2. Abrahamian ،Ervand ،(1982) Iran Between Two Revolutions ،(Princeton University Press ،) ،p. 280
3. Bishop, W (1950), The Anglo-Iranian Oil Company Case, American Journal of International Law ،Volume 44 ، Issue 4 ،October 1950 ،pp. 749 – 754 DOI:
4. Anglo-iranian oil co. ld. v. jaffrate and others. [the rose mary.] [1953] ،246 1 w.l.r. 1952 dec. 10 11 ،12 ،14 ،15 ،16 ،17 ،18 ،19; 1953 jan. 9.
5. Asil(1953), The American Journal of International Law Vol. 47 ،No. 2 (Apr. 1953) ، pp. 325-328 (4 pages) Published By: Cambridge University Press. Available at: <https://www.asil.org/resources/american-journal-international-law>
6. Bresch M. H (1953), The International and Comparative Law Quarterly Vol. 2 ، No. 4 (Oct. ،1953) ، pp. 628-633
7. Fadaee ،Simin (March 2012). Social Movements in Iran: Environmentalism and Civil Society. Routledge. ISBN 978-0415693578.
8. G. Leone ،(1956) Lineamenti di diritto processuale penale italiano ،Giuffre Editore،
9. Guarnieri ،Carlo (1997). "The judiciary in the Italian political crisis". West European Politics.
10. Heiss ،Mary (2004). "The International Boycott of Iranian Oil and the Anti-Mosaddeq Coup of 1953". In Gasiorowski ،Mark; Byrne ،Malcolm (eds). Mohammad Mosaddeq and the 1953 Coup in Iran. Syracuse ، NY: Syracuse University Press.
11. James ،Gelvin (2005). The Modern Middle East. New York: Oxford University Press. pp. 154–156.
12. McCloure ،Mike (2011-07-25). "Most Favoured Nation Clauses – No favoured view on how they should be interpreted" Archived 2011-10-07 at the Wayback Machine. Kluwer Arbitration Blog. Retrieved 2011-07-26.
13. McKern ،Bruce (1993). Transnational Corporations and the Exploitation of Natural Resources ،Volume 10. Routledge; Set Only edition. ISBN 978-0415085434.
14. OGEL (1952), Anglo-iranian Oil Co Case - ICJ 1952 - Preliminary Objection - Judgment of 22 July 1952, available at: <https://www.ogel.org/legal-and-regulatory-detail.asp?key=843>
15. Opil(1952), Anglo-Iranian Oil Co, United Kingdom v Iran, Judgment, Jurisdiction, [1952] ICJ Rep 93, ICGJ 188 (ICJ 1952), 22nd July 1952, United Nations [UN]; International Court of Justice [ICJ], 22 July 1952, available at: <https://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law/icgj/188icj52.case.1/law-icgj-188icj52>

16. Patel ،Bimal N. ،ed. (2002) ،The World Court Reference Guide: Judgments ، Advisory Opinions and Orders of the Permanent Court of International Justice and the International Court of Justice (1922-2000) ،Martinus Nijhoff Publishers ،p. 264 ، ISBN 9789041119070
17. per Lord Atkin in Chung Chi Cheung v. Rex [1939] A.C. 160 ،168; 55 T.L.R. 184; [1938] 4 All E.R. 786
18. Persia ،Oscar A. Guth ،Italian “oil-running” ،Published online: 20 Mar 2008 ، Australian Outlook ،Volume 7 ،1953 - Issue 1 ،Pages 58-60 |
19. Princess Paley Olga v. Weisz [1929] 1 K.B. 718; 45 T.L.R. 365،
20. Record,P. (2013), Overland, Indra and Godzimirski, Jakub M. and Petter Lunden, Lars and Fjaertoft, Daniel, Rosneft’s Offshore Partnerships: The Re-opening of the Russian Petroleum Frontier? (2013). Polar Record, Vol. 49, No. 249, pp. 140-153, 2013, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3506697>
21. Scribd (1953), Anglo – Iranian Oil Co Ltd. v Jaffrate and Others (The Rose Mary) ، {1953} 1 W.L.R 246 ،International Law Report ،316 (Aden ،Sup ،Ct. ،9 Jan 1953), available at: <https://www.scribd.com/document/86830067/Anglo-Iranian-Oil-v-1-Jaffrate-the-Rose-Mary>
22. Tharoor ،Ishaan (2 June 2010). "A Brief History of BP". Time. Archived from the original on 10 July 2010. Retrieved 3 July 2010. In 1954
23. Wiley J. (1952), The Modern Law Review ،Vol. 15 ،No. 1 (Jan. 1952) ، pp. 102-104 (3 pages) ،Published By: Wiley
24. the principle in Aksionairnoye Obschestvo A. M. Luther Co. v. James Sagor & Co. [1921] 3 K.B. 532; 37 T.L.R. 777،
25. law.mq(1954), The Rose Mary ،Court of Appeal of East Africa ،6 December 1954 ، Source: The Times ،7 December ،1954 ،AWARD OF OIL CARGO TO ANGLO-IRANIAN.
26. The Times, (17 September, 1954), ANGLO-IRANIAN COMPANY CLAIM DISMISSED. ،ROME COURT ،DECISION. ،From Our Own Correspondent. ،ROME ،Sept. 16